

یاداشتهائی در باره مبارزه قانونی

گورش مدرسی

بنقل از کارگر کمونیست دوره جدید شماره ۱ - شهریور ۷۸

مبارزه علنی - "قانونی" یک رکن اساسی فعالیت کمونیستی و جزء لاینفک حیات اجتماعی است. منظور من در اینجا از دادن عنوان "قانونی" به این مبارزه، تاکید بر این خصوصیت است که چنین مبارزه‌ای در چهارچوب تناسب قوای موجود صورت میگیرد و دولت یا نیروی سرکوبگر امکان بکارگیری کل توان خود علیه آنرا ندارد. این از مبارزات و تشکل‌های توده‌ای تا طیف وسیعی از فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را شامل میشود. در نتیجه موضوع بحث میتواند از سازماندهی توده‌ای (کارگری و غیر آن) و نشریات علنی تا فعالیت‌های اجتماعی، ورزشی و فرهنگی و فعالیت‌های مشخصتر نظیر فعالیت در دفاع از حقوق زنان و غیره را در بر بگیرد اما در این نوشته بحث اساساً حول مبارزات علنی- "قانونی" در محیط‌های کارگری خواهد بود.

قبل از پرداختن به صورت مساله باید در مورد عنوان "قانونی" توضیحی بدهم. این نام، یعنی کار "قانونی"، شاید عنوان دقیقی برای تبیین چهارچوب این فعالیتها نباشد و بد فهمی ها و یا سوء تعبیرهایی را بار بیاورد و مثلا این شبهه را القاء کند که گویا بحث در باره فعالیت در چهارچوب قوانین دولتی موجود و یا نهادهای دولتی است. فعالیت در چهارچوب قوانین دولتی موجود و یا نهادهای دولتی یکی از ارکان استراتژی مدافعان نظام موجود برای مهار تحرکات توده‌ای در چهارچوب حفظ سیستم است. این سیاست متاسفانه مبنای سیاست عملی جریانات ناسیونال فرمیستی هم هست که در قسمت های دیگر به آن خواهم پرداخت. اما از طرف دیگر عنوان فعالیت علنی نیز میتواند به آشفته فکری دیگری منجر شود و بهمان درجه ظرائف این فعالیت را مغشوش کند. هر فعالیت علنی الزاما قانونی نیست. مثلا در شرایط معینی احزاب، نیروهای سیاسی و حتی افراد ممکن است اقدام به عمل یا فعالیتی کنند که علنی اما غیر قانونی است، مانند سازمان دادن مبارزه مسلحانه در کردستان. سازماندهی و هدایت چنین مبارزات علنی اما غیر قانونی‌ای مکانیسم‌های خاص خود را دارد که با مبارزه علنی و "قانونی" مورد نظر ما متفاوت است. عدم تشخیص این تفاوتها نیز بنوبه خود میتواند به تبیین های نادرست منجر گردد که اگر فرصتی بود درقسمتهای دیگر بحث به آن خواهم پرداخت. در هر حال سنتا این

فعالیت را قانونی خوانده‌اند در اینجا من از هر دو عنوان بسته به موقعیت استفاده خواهم کرد.

صورت مساله

پروسه‌ی تکامل انقلاب یا کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر پروسه‌ای بشدت پیچیده است. این تصویر که گویا احزاب یا گروههائی مبارزه مخفی میکنند و تناسب قوا در جامعه را تغییر میدهند، یا بقول تئوریسین‌های جنبش چریکی نیروی مطلق دولت را در ذهن مردم میشکنند و بعد از آن مردم قیام یا انقلاب میکنند تصویری بسیار ساده اندیشانه و نامربوط به زندگی جامعه بشری است. کارگران یا مردم یک روزه قیام نمیکند. وقوع یک انقلاب یا قیام برای سرنگونی از جمله محصول قدمهای قبلی‌ای است که طی آن تناسب قوا میان مردم از یک طرف و دولت حاکم از طرف دیگر، بنفع مردم، تغییر کرده است. تغییر این تناسب قوا به تنهایی از فعالیت مخفی احزاب یا گروههای سیاسی ساخته نیست. مردمی که یک طرف این تناسب قوا هستند خود باید بعنوان فاعل این تغییر عمل کرده باشند. مردم باید ببینند که دولت شکست پذیر شده و به پیروزی خود اطمینان پیدا کرده باشند. توده‌ای که به پیروزی خود باور نداشته باشد و حتی آنرا اجتناب ناپذیر نداند بندرت وارد میدان مبارزه و رودروئی با دولت میشود. رفتن بکام خطر بدون باور به پیروزی، بندرت در یک حرکت

توده‌ای صورت می‌گیرد. مردم و از جمله توده کارگری، قهرمانان را دوست دارند و به آنها احترام می‌گذارند اما از آنها تبعیت نمی‌کنند و بعید است پا به میدان مبارزه ای بگذارند که پیروزی در آن را قابل حصول ندانند و یا به نیروی خود در شکست دشمن باور نداشته باشند. پروسه تدارک انقلاب چیزی جز پروسه تغییر تناسب قوا توسط توده کارگر بعنوان فاعل این تغییر نیست. بنظر من این حکم مستقل از ایدئولوژی و سنت سیاسی-اجتماعی حاکم بر چنین قیامی صادق است.

اما مبارزه توده‌ای و علنی یک شکل طراحی شده از جانب نیروهای سیاسی نیست. کشمکش میان مردم، از جمله کارگران، با دولت انعکاس تلاش برای بهبود شرایط زندگی است. انسان برای بهبود شرایط زندگی خود تلاش می‌کند. این خصوصیت هر جامعه انسانی است. اما در جامعه سرمایه داری و بخصوص در شرایطی نظیر آنچه که بر ایران حاکم است، مردم و طبقه کارگر بلاواسطه با دولت درگیر میشوند. این جبهه وسیعی از رویارویی و کشمکش است که مبارزه برای افزایش دستمزدها، حتی پرداخت آن، مبارزه برای مسکن مناسب، مبارزه برای ساعت کار کمتر، مبارزه برای امکانات رفاهی، مبارزه علیه خفقان، مبارزه در دفاع از حقوق کودکان و نوجوانان، مبارزه برای بهره‌گیری برابر از نعمات زندگی، مبارزه برای حق شاد زیستن و غیره و غیره را در بر می‌گیرد. این آن عرصه‌ای است که مردم روزمره خود

را در مقابل دولت میابند. این مبارزه برای رفرم است. تلاش برای پیروزی در این کشمکش نه تنها امری بسیار انسانی است، امری که هر حزب و سیاست انسانی باید خود در را درکنار آن قرار بدهد، بلکه آن میدانی است که بطور واقعی تناسب قوای میان مردم و دولت در آن تغییر میکند. توده مردم بطور کلی، و طبقه کارگر بطور اخص در این کشمکش میتوانند دولت را عقب برانند و به نیروی خود باور کنند و با بهبود شرایطشان، بیشتر و بیشتر را حق خود بدانند و مطالبه کنند. در نتیجه تلاش برای بهبود شرایط کار و زیست یک عرصه همیشه فعال مبارزه توده‌ای و مبارزه طبقاتی کارگران است. حرکت کمونیستی کارگری و حزب ما از نمیتوانند به این کشمکش بی توجه بمانند. حزب کمونیست کارگری ایران هم جزئی از حرکت انسانها برای بهبود شرایط کار و زیستشان در همه عرصه‌های آن است و هم نیروئی است که بطور فعال برای برانداختن حاکمیت جمهوری اسلامی و دولت سرمایه‌داری و بنای جامعه سوسیالیستی تلاش میکند و شبکه‌های محافل کارگران کمونیست، یعنی بستر اصلی فعالیت تشکیلاتی ما، بخصوص در این رابطه نقشی حیاتی را برعهده دارند. هدف من در این نوشته جلب توجه به وجوهی از پیچیدگی این مبارزات، نقش رهبران علنی- توده‌ای و شبکه محافل کارگران کمونیست در هدایت و پیشبرد آن است. علاوه بر این در قسمت بعد به سیاست‌های چپ ناسیونال رفرمیست در قبال فعالیت علنی -

قانونی نیز خواهم پرداخت.

کار "قانونی"، "تشکل" قانونی"، کدام قانون؟

گفتیم که مبارزه توده‌ای یک مبارزه رو در رو با دولت و بنا به خصلت خود، علنی است و کارگران وقتی وارد آن میشوند که پیروزی در آن را ممکن بدانند. این امر بدین معنی است که دولت در نتیجه تناسب قوای موجود در جامعه یا بدلیل کم و کیف نیروهایش و یا مشروعیت اقداماتش در صفوف نیروهایش نمیتواند تمام قوایش را علیه چنین جنبشی به میدان آورد. بعبارت دیگر چنین رو درروئی را تحمل خواهد کرد و نمیتواند مشارکت در آن را غیر قانونی اعلام کند. اگر حتی این فعالیت مخالف نص صریح قانون هم باشد دولت قادر به اجرای چنین قانونی نیست. قوانین همیشه انعکاس تناسب قوا میان دولت و مردم در دوره تصویب قانون هستند. اما این رابطه سیال است و این تناسب قوا تغییر میکند. در واقعیت، رابطه مردم و قدرت دولتی بر اساس تناسب قوا در هر دوره تعیین میشود و در عمل "قانونی" و "غیر قانونی" چیزی جز حدود و ثغور این تناسب قوا نیست. عنوان "فعالیت قانونی" نیز درست از همینجا ناشی میشود. در همین رابطه باید متوجه پاره‌ای از ظرائف مساله بود.

اول، مجدداً باید تاکید کرد که منظور از مبارزه قانونی مبارزه در

چهارچوب قوانین دولتی و استفاده از نهادهای دولتی نیست. اشاره ما به مبارزه، فعالیت و تشکلی است که در چهارچوب تناسب قوای موجود توسط دولت تحمل میشود. حاصل مبارزه در چهارچوب قوانین دولتی و یا کار در قالب ارگانهای دولتی به کیسه کسانی میرود که هدفشان حفظ سیستم جمهوری اسلامی است. این کار اعتراض فراسیستمی کارگر و مردم نیازمند تغییر را در چهارچوب سیستم مهار میکند. مهمتر اینکه برای کسی که هدف خود را سرنگونی نظام سرمایه داری قرار داده است، محدودیت در چهارچوب قوانین و شرکت در نهادهای دولتی معنایش توهم پراکنی و ممانعت از رشد آگاهی طبقاتی کارگران است.

دوم، فعالیت قانونی الزاما هدفش تصویب قوانین جدید نیست. هرچند تصویب قوانین جدید و یا لغو قوانین سابق زیر فشار مبارزه توده ای به معنی تثبیت دراز مدت تر پیروزی کارگران است. هدف این مبارزات میتواند تحمیل یک مطالبه، یک واقعیت یا یک تشکل باشد. مبارزه برای افزایش دستمزد یا پرداخت آن، مبارزه برای آزادی دستگیر شدگان در یک اعتراض یا باز گرداندن کارگران اخراجی، مبارزه برای بهبود مدارس، غذا خوری، مبارزه برای انتشار یک نشریه انتقادی و غیره تنها نمونه های معدودی از این نوع رودروئی است.

سوم، "مبارزه قانونی" شکل مبارزه را مد نظر دارد نه هدف آن را. اگر این مبارزه در متن درستی فهمیده شود و اگر کسی نخواهد مبارزه را در چهارچوب سیستم مهار کند، متوجه خواهد شد که در زیر سلطه جمهوری اسلامی هر هدف انسانی و کارگری عملاً غیر قانونی است. در نتیجه هر هدفی خارج از حیطه قانون رسمی قرار میگیرد که برای آن باید هم فعالیت قانونی و هم فعالیت غیر قانونی را سازمان داد. در جامعه برای هدف معین میتوان و باید بطور قانونی و غیر قانونی توأماً مبارزه کرد. عملکرد محافل کارگری در یک اعتصاب و یا در برگزاری مجمع عمومی نمونه‌ای از این واقعیت است. برای متحد کردن کارگران برای بهبود شرایطشان هم فعالیت علنی و هم مخفی همیشه توأم است. روابط مخفی و زیر زمینی فعالین یک حرکت است که بعد علنی و "قانونی" - توده‌ای آنرا ممکن میسازد.

چهارم، تناسب قوا و "قانون" جاری یا قانونی که در عمل اجرا میشود، پدیده‌ای سیال و بشدت متحول است. کارگران و مردم با تحمیل خواسته‌هایشان به دولت تناسب قوا را تغییر میدهند. کاری که امروز در چهارچوب تناسب قوا نمیگنجد و با عکس العمل تند دولت روبرو میشود، فردا نادیده گرفتن آن به دولت تحمیل میشود. اوضاع امروز ایران نمونه گویای این واقعیت است. نوع نشریاتی که امروز

منتشر میشود، نوع خواستها و تظاهراتی که امروز به دولت تحمیل گردیده مطلقاً با چند سال قبل قابل مقایسه نیست. رژیم اسلامی به عقب رانده شده. امروز دایره "قانون" فراخ شده و تناسب قوا میان مردم و دولت بشدت بضرر دولت تغییر کرده است. تشخیص این تغییر یکی از ارکان مهم گسترش فعالیت توده‌ای و تغییر مجدد تناسب قوا است. شرط سازماندهی آگاهانه مبارزه امروز، داشتن تصویری از تناسب قوای فردا است.

پنجم - نفس متحول بودن شرایط مبارزه "قانونی" پیشرفت و پس رفت آنرا نیز پیچیده میکند. این کشمکش زنده بین دو نیرو است که غالباً رهبرانشان هدف نهائی یکدیگر را میشناسند. در عین حال هر دو در یک تناسب قوای معین حرفشان را میزنند. این واقعیت به مبارزه خصلت افت و خیزی میدهد. بخصوص در سیستم‌های استبدادی مبارزه قانونی دچار افت و خیز میشود، سرکوب میشود و در اشکال دیگر سر بر میآورد. نفس مبارزه اما انعکاسی از مبارزه برای بهبود زندگی است و جزء لاینفک زندگی در جوامع انسانی است. واقعیتی است که قابل حذف نیست. اگر در جایی سرکوب شود در جای دیگر تحت لوای دیگری دوبار سر برمیآورد.

موقعیت حساس رهبر علنی - توده‌ای

شرط لازم مبارزه علنی و توده‌ای وجود یک رهبری عملی حاضر در صحنه است. رهبری علنی و توده‌ای بیش از هر چیز یک هنر است. نقش یک رهبر علنی و توده‌ای با نقش یک سخنران متفاوت است. سخنران می‌تواند سخنرانیش را بکند و بعد دنبال کار دیگرش برود. رهبر توده‌ای و فعال علنی اما فرمانده ایست در یک جدال رو در رو که باید تاکتیکهایش را بشناسد، تصویری روشن از پیروزی داشته باشد و ظرفیت و توان نیرویش را بداند و بتواند این نیرو را پیروزمند، متحد تر، آگاه تر و قوی تر از جدالی که در آن قرار گرفته بیرون بیاورد. رهبری این جنبش نوع کاری را که میکند باید بداند. باید هنر رهبری را بیاموزد. باید حساسیت‌ها را بشناسد و امنیت خود را با اتکا به محبوبیت خود، جلب مردم به شرافت سیاسی و عملی خود و بالاخره با تشخیص دامنه معقول اعتراض و تهییج حفظ کند. تنها در این شرایط است که می‌تواند در متن تناسب قوای موجود برای بسیج مردم آژیتاسیون کند، آنها را در میدان نگاه دارد و به آنان افق بدهد. فعال علنی جنبش توده‌ای باید در آن واحد هم مانع اتخاذ تاکتیک‌هایی شود که خارج از تناسب قوای فعلی است و هم از امکانات و پتانسیل‌های موجود غافل نماند. ایفای این نقش و حفظ این بالانس مطلقاً کار ساده‌ای نیست. فشار از دو جانب می‌تواند مهلک باشد. از جانب فعالین کم تجربه تر و یا حاشیه نشینان انقلابی

میتواند متهم به سازشکاری شود و برای اتخاذ روشها و تاکتیکهائی خارج از تناسب قوای موجود زیر فشار قرار گیرد. و از جانب دیگر، زیر فشار ملزومات ابراز وجود علنی و "قانونی" و بخصوص در غیاب ارتباط زنده کمونیستی به محافظه کاری و فدا کردن فردا در راه دستاورد کوچک امروز در غلطد. هنر یک رهبر کمونیست علنی و توده ای باید این باشد که بتواند فعالیت خود را در یک بالانس درست به پیش برد.

نقش شبکه محافل کارگران کمونیست

یک رهبر علنی کمونیست تنها با اتکا به یک شبکه متشکل کمونیستی میتواند چنین نقش پیچیده ای را ایفا کند. چنین شبکه ی متشکلی را در شرایط نرمال، احزاب سیاسی کمونیستی تامین میکنند. وجود یک حزب کمونیستی علنی و یا نیمه علنی در جامعه شیرازه ایست که فعالیت کمونیستی در جامعه و در میان طبقه کارگر را بهم متصل نگاه میدارد و تضمین کننده فعالیت درست و بالانس رهبران توده ای است. اما چنین امکانی در ایران وجود ندارد. در غیاب امکان حضور علنی و رسمی احزاب سیاسی، این بخش از فعالیت بناچار مخفی میماند و اساسا بر دوش شبکه محافل کارگران کمونیست قرار میگیرد. این شبکه ها در پیشرفت کار رهبر علنی نقشی محوری دارند که از آن میان میتوان به اقلام زیر اشاره کرد:

اول - مرتبط نگاه داشتن. در شرایط اختناق بار اصلی مرتبط نگاه داشتن کارگران با یکدیگر، بر دوش شبکه محافل کارگران کمونیست قرار میگیرد. این هم جنبه "درونی" و هم "بیرونی" دارد. مبارزه توده‌ای و رهبر آن نیازمند ارتباط متقابل محکمی است. در غیاب چنین رابطه‌ای میان رهبر علنی با توده کارگری و همچنین تامین پیوستگی درونی مبارزه کنندگان هر مبارزه‌ای میتواند بسرعت بشکست کشیده شود. حفظ این ارتباط و انسجام درونی یکی از کارهای مهم این شبکه است. مولفه "بیرونی" این فعالیت برقراری و حفظ ارتباط با سایر بخشهای جنبش کارگری است. شبکه محفلی که محدود به یک کارخانه یا صنعت بشود و خود را در ابعاد وسیع در میان سایر بخشهای طبقه و بخصوص بخش‌های حیاتی، نظیر نفت و غیره، گسترش ندهد، مبارزه کارگران در کارخانه یا صنعت خود را ایزوله و منفرد میکند. کارائی و امکان مانور رهبر علنی و توده‌ای را بشدت محدود میکند. گسترش این روابط و تامین چنین ارتباطی حیاتی است.

دوم - تضمین یک افق کارگری و کمونیستی - پیشتر به ضرورت و پیچیدگی حفظ بالانس تاکتیکی و مبارزاتی توسط رهبر توده‌ای - علنی اشاره کردم. بالانس حساسی که یک رهبر علنی باید میان

محدودیت‌های "قانونی" یک مبارزه و نقش خود در آن با پتانسیل‌های موجود و گسترش امکانات "قانونی" و میان ضروریات منفعت مقطعی با منافع طولانی مدت تر برقرار کند. فشار جنبش روزمره، فشاری خرد کننده است و بسادگی می‌تواند منجر به محدود شدن افق یک رهبر علنی و توده‌ای گردد. تضمین این بالانس تاکتیکی و تبلیغی، تضمین اینکه مقتضیات روزمره، رهبر توده‌ای را دچار محدود نگری، توهم پراکنی ناخواسته و یا عدم توجه به منافع سایر بخشهای طبقه نکند بر عهده همین شبکه محافل کارگران کمونیست است. این شبکه باید حضور افق کمونیستی را بر مبارزه تامین کند. باید نقش وجدان آگاه رهبر علنی را بازی کند. شاید بتوان گفت که این شبکه‌ها در مبارزه توده‌ای علاوه بر هرچیز دیگر باید نقش ستاد جنگی یک فرمانده را بازی کنند. بدون عملکرد موثر چنین ستادی فرمانده به یک رهبر جنگی قبیله‌ای تنزل پیدا میکند که باید کارش را تنها با اتکا به ابتکار و شجاعت فردی پیش برد.

سوم - تضمین حضور اجتماعی. یک جنبه دیگر فعالیت "قانونی" و علنی تامین افق کمونیستی بر آن مبارزه و تضمین عروج طبقه بعنوان پرچمدار رهائی انسان از بردگی مزدی و همه کثافات جامعه سرمایه‌داری است. این امر هم باید در خود آگاهی طبقه و هم در نقش اجتماعی تحقق پیدا کند. به این معنی طبقه کارگر باید همه

مسائل جامعه را بخود مربوط بداند، راه حل آنها را بشناسد و این راه حل را در مقابل جامعه قرار دهد و توده هرچه وسیعتری از انسانهای تحت ستم را بزیر پرچم انقلاب کارگری و جامعه سوسیالیستی جمع کند. این واقعیتی است که مبارزه کارگری در اغلب اوقات در شرایط متعارف، خصلت اقتصادی دارد. مبارزه اقتصادی نبض جنبش کارگری است. اما این هم واقعیت دارد که کل ستم و نابرابری موجود در جامعه بیش از هرکس دامن طبقه کارگر را میگیرد. ستم بر زنان، ناسیونالیسم، زیر پا گذاشتن حقوق کودکان، نوجوانان و جوانان و غیره همه دامن طبقه کارگر را هم میگیرد. بمیدان کشیدن این طبقه در چنین ظرفیتی و برای بلند کردن پرچم رهایی در جامعه، بخصوص در دروه کنونی، حیاتی است. بسیج کارگران و بمیدان کشیدن آگاهانه آن حول چنین خواستهائی میتواند و باید یکی از محورهای کار "قانونی"، فعالیت یک رهبر علنی توده ای و شبکه محافل کارگری باشد. تحولات جامعه منتظر کسی نخواهد ماند. خلاء بدور ماندن طبقه کارگر از این عرصه توسط سایر طبقات پر میشود و طبقه کارگر بعنوان پشت جبهه و نیروی ذخیره این طبقات در تحولات اجتماعی وارد میشود.

چهارم - حفظ امنیت رهبر توده ای - علنی. رهبران توده ای و فعالین علنی و آژیتاتورهای کارگری و توده ای بدون تردید باید در یک رابطه

مخفی با شبکه کارگران کمونیست قرار گیرند. این فعالین و رهبران علنی محتاج مشورت، تغذیه فکری و دسترسی به ادبیات زیر زمینی مارکسیستی هستند. در همان حال، فعالین علنی اولین هدف تعرضات دولت یا نیروی سرکوبگر هستند. اثبات ارتباط چنین رهبران و فعالینی با شبکه ای مخفی از جانب دولت، آنها را بکلی از دایره حفاظتی فعالیت "قانونی" و امکان حمایت فعال توده مبارزه کننده محروم میکند. درجه حساسیت شبکه محافل کمونیستی نسبت به حفظ امنیت فعالین و رهبران علنی جنبش توده ای و کارگری، شاخص مهمی در پیشرفت این عرصه از کار است.

پنجم - بار آوردن رهبران جدید. تامین رهبری مستمر و تضمین بار آمدن تعداد هرچه وسیعتری از رهبران جدید، آموزش حساب شده و برنامه ریزی شده فعالین مستعد برای ظاهر شدن در چنین نقشی یکی از شروط حیاتی ادامه کاری، حفظ امنیت رهبران علنی و پیشرفت مبارزه است. فعالیت هدفمند در این جهت باید در لیست برنامه های مهم هر شبکه کارگران کمونیست در محل کار و یا زیست کارگران باشد.

ششم - پخش اخبار. یکی از اهداف مهم اختناق و سانسور ممانعت از پخش اخبار مبارزات کارگران و اشاعه تجربیات و همچنین

جلوگیری از حمایت فعال کارگران از یک دیگر است. مضمون مبارزات کارگری بنا به خصلت آن به درجه زیادی مشترک است. حرکت یک بخش از طبقه میتواند به سرعت به سایر بخش ها منتقل شود و فراتر از آن فضای جامعه را تحت تاثیر خود قرار دهد. تامین پخش اخبار و تجربیات یکی از وظایف مهم شبکه کارگران کمونیست است. این کار بعلاوه ماتریال مهمی برای فعالیت رهبر علنی را تامین میکند، راه ارتباط "قانونی" میان بخشهای مختلف طبقه از طریق این رهبران را هموار میسازد و امکان عملی و "قانونی" شکل گیری تشکل سراسری کارگری، بر متن ارتباط این رهبران علنی را تسهیل میکند.

انتشار دهان به دهان خبر بدون استثنا همه جا صورت میگیرد. اما این شیوه بشدت محدود است. از میان شیوه های موثر تر رساندن این اخبار و گزارشات بدست حزب کمونیست کارگری ایران و تلاش برای ایجاد کانالهای "قانونی" و علنی پخش اخبار مثل انتشار یک نشریه علنی-قانونی کارگری است. این دو راه آلترناتیوهای در مقابل یکدیگر نیستند. در شرایط کنونی هیچ نشریه ی قانونی نمیتواند واقعیت مبارزات کارگری را منعکس کند. هر نشریه علنی ناچار است که خود را در چهارچوب ملزومات کار "قانونی" هرس کند. پخش اخبار از جانب حزب این محدودیت را ندارد. حزب میتواند این اخبار را در

ابعاد وسیعی منتشر کند. کارگر کمونیست بویژه میتواند نقش مهمی در انتقال تجربیات برعهده بگیرد.

هفتم - ارتباط با حزب. بدون وجود یک حزب کمونیستی که کل این فعالیت‌ها را بهم متصل نگاه دارد پیشروی موثر مشکل و عملاً ناممکن است. چنین حزبی امروز وجود دارد. حزب کمونیست کارگری ایران میتواند و باید چنین نقشی را ایفا کند. ارتباط محافل کارگری با حزب تضمین کننده ارتباط محافل با هم، تامین کننده افق و دورنمای کمونیستی و ضامن پیوستگی فعالیت آنها است. پس باید با حزب ارتباط گرفت و ارتباط را حفظ کرد.

ادامه دارد.